

**سمانه صادقی** آنچه در پی می آید، حلقه‌ای دیگر از گفت‌وشنودهای ما در باب امکان یا امتناع اصلاح رژیم پهلوی است که به پاره‌ای از مقولات مورد چالش در حوزه شناخت انقلاب اسلامی اشاره دارد. دکتر محمد شفیعی‌فر تاریخ‌پژوه ایران معاصر و استاد دانشگاه تهران در این مصاحبه با اشاره به شواهد متعدد و تحلیل مبسوط آن، به علل و پیشینه اصلاح‌ناپذیری حکومت پهلوی پرداخته است. امید آنکه محققان این حوزه و عوموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

**آیا به نظر شما، انقلاب اسلامی یک پدیده غیرقابل اجتناب بود؟ و مثلاً امکان نداشت که از رویکرد اصلاح برای تغییر شرایط دوران پهلوی‌ها استفاده کرد؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. اگر به صورت کلی بخواهیم بگوییم، در یک کلام انقلاب باید رخ می‌داد و دیگر امکان نداشت که آن سیستم قدیم ادامه یابد. در واقع در آن شرایط تاریخی، راه دیگری وجود نداشت؛ چراکه رژیم پهلوی همه راه‌های موجود به سمت اصلاح را کاملاً بسته بود. توجه کنید که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در چه شرایطی اتفاق افتاد. در آن دوران دولتی کشور را اداره می‌کرد که نه مذهبی بود و نه غیر از ملی کردن صنعت نفت، کار بزرگی برای کشور انجام داد. تنها خواسته مردم در آن روزگار هم ندادند که آن دولت، فعالیتش را ادامه دهد. به همین دلیل وجود یک دولت مردمی بود. ولی باز هم امریکایی‌ها اجازه ندادند که آن دولت، فعالیتش را ادامه دهد. به همین دلیل از اوایل دهه ۴۰ به بعد شرایط به گونه‌ای شد که نیروهای اجتماعی به رهبری امام خمینی(ره) به سمت نفی سلطنت یا عبور از سلطنت حرکت کردند، چون واقعاً راه بازگشت و اصلاحی باقی نمانده بود. حضرت امام خصوصاً از یکی دو سال قبل از تبعیدشان، تمام راه‌های مسالمت‌آمیز برای تغییر رفتار رژیم پهلوی را طی کرده بودند. ایشان هم از باب امر به معروف و نهی از منکر، تمام مراتب آن را از بند و اندرز و نصیحت، اعمال فشار و انداز، مبارزه منفی و… طی کردند و هم از همه روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده کردند که سیستم اصلاح شود. اما رژیم، بعد از لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که طی آن با اعمال فشار و انذار امام خمینی کوتاه آمده بود، که رژیم پهلوی، بابت اجرای آن وقت کودتا به و اجرای اصلاحات امریکایی، دیگر توجیهی به مخالفت‌ها و هشدارهای حضرت امام نداشت و صریحاً به نمایندند علماً گفتی بود:«اجرای این برنامه، خواست امریکاست و راه دیگری وجود ندارد!»

همانطور که اشاره کردم، انقلاب باید اتفاق می‌افتاد. دقت کنید! بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امریکا شرایط کاملاً ویژه‌ای در ایران پیدا کرد. در واقع این شرایط، به واسطه یادشاه بود که رژیم پهلوی، بابت اجرای آن وقت کودتا به امریکایی‌ها دادا! لذا از آن زمان، امریکایی‌ها در امور داخلی ایران کاملاً مسلط شدند و دست برتر را بپیدا کردند. اجرای اصلاحاتی که تحت عنوان اصلاحات امریکایی معروف است، از اوایل دهه ۱۳۴۰ آغاز شد. اجبار رژیم برای انجام این اصلاحات، به گونه‌ای بود که حتی شاه به نمایندند علما، آیت‌الله خاها و روح‌الله کامران گفته بود: «مرکبایمی خواهید که این برنامه‌های اصلاحی اجرا شود. اگر من این دستورات را نماندم، مردم می‌بود، این کار بیهوده، ابتدا تعدادشان کمی خواهد آمد که نه شما را قبول دارد و نه این آب و خاک را اینطور پاس می‌دارد! همه مساجد را هم بر سر شما خراب خواهد کرد. به همین دلیل بهتر است که شما هم با این برنامه‌های اصلاحی موافقت کنید. بنابراین بعد از اجرای رفتارنوم انقلاب‌سفید، دیگر وقوع انقلاب کاملاً غیرقابل اجتناب بود و امکان نداشت که رژیم اوضاع را به عقب برگرداند. از اوایل دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، مطالبات مردم بیشتر در قالب ایجاد یک حکومت مردمی بود، این کار بیهوده، ابتدا تعدادشان کمتر ننواست؛ بنابراین و امریکایی‌ها اجازه ندادند که در آن شرایط معمولی، دولت دکتر مصدق به کار خودش ادامه دهد. مردم و رهبران نیروهای اجتماعی هم به این جمع‌بندی رسیدند که در چارچوب موجود، دیگر به هیچ وجه امکان دارد که وجود ندارد و باید کاملاً، اساس حاکمیت را تغییر داد. به همین دلیل، با تثبیت دولت کودتا و از اوایل دهه ۱۳۴۰، براندازی سلطنت در دستور کار قرار گرفت. البته نیروهای اجتماعی هم معتقد به این کار بودند، ابتدا تعدادشان کمتر بود. ولی کم‌کم به تعداد آنها نیز افزوده شد و بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، همه گروه‌های سیاسی که در عرصه مبارزه حضور داشتند، به این نتیجه رسیدند که دیگر امکان ادامه مبارزات مسالمت‌آمیز وجود ندارد. لذا مبارزات مسلحانه از آن زمان در ایران آغاز شد و به همین دلیل فکر می‌کنم که وقوع انقلاب غیرقابل اجتناب بود و نمی‌شد از راه و روش دیگری برای ایجاد تحول در رژیم پهلوی استفاده کرد.

**آیا رژیم پهلوی اصلاح‌پذیر بود و در نگاهی فراتر از آن، آیا می‌توان رژیم‌هایی چون پهلوی را به**

**پذیرش اصلاح و فرم وادار کرد؟**

از ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۵۶ – که فرایند انقلاب اسلامی شروع شد – رژیم سعی کرد با انواع روش‌ها و برخورد‌ها، انقلاب مردم را مهار کند. اولین واکنش رژیم، مقابله و سرکوب بود که تا ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ نیز ادامه یافت، ولی نتیجه‌ای در بر نداشت. بعد از آن، رژیم مسیر آشتی را در پیش گرفت و سعی کرد برای اینکه زمان بخرد، به انقلابیون و مردم فشار دهد. لذا دولت شریفی‌امامی با شعار آشتی ملی، به قدرت رسید. این دولت پس از روی کار آمدن، بحث آزادی احزاب و مطبوعات و بازگشت دولت و مجلس به جایگاه حقیقی خود را مطرح کرد، اما با کشتار ۱۳ آبان جلوی دانشگاه تهران، مجدداً رژیم به سرکوب روی آورد و این بار با مشت آهنین و تشکیل دولت نظامی، سعی کرد کشور را اداره کند. اما این مشت آهنین همراه با گریه و توبه شاه بود و اینکه «صدای انقلاب شما را شنیدیم و با آن موافقم!» از این نظر در ۱۴ آبان ۱۳۵۷، صحبت کردن از اصلاحات دیگر فایده‌ای نداشت. اگر رژیم پهلوی، این امتیازات را سال ۱۳۳۲ به مردم می‌داد، مشکل حل‌شد می‌بود. ولی دیگر از اوایل دهه ۴۰ به بعد، مردم از این نوع امتیازات عبور کرده بودند، یعنی تقاضاهای جامعه خیلی فراتر از این بود که حالا به مردم یکسری آزادی‌های معمولی داده شود. بله! اینکه در تابستان ۱۳۵۷ دولتی روی کار بیاید که به قوه قضاییه و حاکمیت آشتی مدتی ایجاد کند، از این میان فایده‌ای استیصال بود، ولی واقعاً مردم

آن برهه از آن نوع اصلاحات عبور کرده بودند. هر چیزی زمان خاص خودش را دارد. اصلاح فقط آن چیزی بود که در دهه ۱۳۲۰ می‌توانست اتفاق بیفتاد و دکتر مصدق هم در واقع همان کار را می‌خواست انجام دهد، یعنی در آن موقع، نیروهای مذهبی جامعه ما هم تقریباً راضی بودند بدهند، از قضا بیشتر مشکل در ست می‌کنند؛ به عبارت دیگر، اگر رژیم پهلوی در آن مقطع هم محکم در برابر مردم می‌ایستاد و از موضع خودش دفاع می‌کرد، در این‌ش آبرومندتر و بهتر بود!

چنین حکومت معمولی‌ای هم در نتوانستند تحمل کنند؛ چراکه آن حکومت، چار چوب‌هایی برای خود داشت و دکتر مصدق، مسئله موازنه منفی را مطرح کرده بود که به مذاق امریکایی‌ها خوش نمی‌آمد! امریکایی‌ها ایران را در چارچوب اصلاحات معمولی‌ای می‌خواستند. این امریکایی‌ها و چون حکومت معمولی‌ای را هم نتوانستند تحمل کنند؛

ایران را به حال خود رها کنند که برای خود برنامه‌های مستقل سیاسی داشته باشد. به همین دلیل، اگر آن زمان شاه اصلاح امور را می‌پذیرفت و به سمت مردم می‌آمد، تجربه، به این نتیجه رسیدند که اصلاح دیگر امکان‌پذیر نیست و رژیم فرایندهای اصلاحی را بر نمی‌تابد. چون برنامه‌های رژیم در چارچوب سیاست‌های امریکا تنظیم شده بود و باید طبق آن پیش می‌رفت؛ سیاست‌هایی که بدون توجه به نیازها و خواسته جامعه ایران بود. جان فوران در کتاب «مقاومت‌شکننده» می‌گوید: «ایران یک زمانی در دوره صفوی در عرصه نظم جهانی، قدرتی در مقابل قدرت‌های غربی بود، اما در دوره قاجاریه به فرایند وابستگی افتاد. در دوره پهلوی، این وابستگی کاملاً شش‌پد شد و بخشی از اقتصاد و جامعه ایران در چارچوب فرایند نظام سرمایه‌داری قرار گرفت…» به همین دلیل، فوران مفهوم «توسعه‌وابسته» را برای ایران پهلوی در چارچوب و فرایند نظام سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته بود، اما جامعه ایرانی نمی‌توانست به عنوان زائنده نظام سرمایه‌داری به کارش ادامه دهد. به همین دلیل در آن دوران، بحث استقلال به شدت مطرح شد. از طرف دیگر شاه چون نمی‌توانست اصلاحات اساسی را بپذیرد، وعده می‌داد که آزادی‌هایی را برای مردم فراهم می‌کند، ولی این آزادی‌ها دیگر مورد پذیرش جامعه قرار نگرفت. در حالی که اگر دهه ۱۳۲۰ این آزادی‌ها را به مردم می‌داد، آن را می‌پذیرفتند. اما همانطور که اشاره کردم، در شرایطی که دیگر انقلاب شروع شده و

## ساریچ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



**«جستارهایی در امکان یا امتناع اصلاح رژیم پهلوی»**

**در گفت‌وشنود با دکتر محمد شفیعی‌فر – بخش نخست**

# جامعه ایرانی نمی‌توانست به عنوان زائده نظام سرمایه‌داری به کارش ادامه دهد!

دور می‌شدند و در نهایت هم ادامه این سیستم، منجر به انقلاب مردم شد.

**واقعاً آنطور که ادعا می‌شود، در دوره پهلوی دوم در آمد حاصل از نفت، تأثیری در اقتصاد و زیر ساخت‌های کشور داشت و وضعیت معیشتی مردم مطلوب بود؟**

البته بعضی از زیرساخت‌ها را در دهه ۱۳۵۰ ساختند، ولی همه پولی که از طریق فروش نفت به دست می‌آمد، وارد جامعه نمی‌شد! واقعاً خیلی بیشتر از این زیرساخت‌ها را باید در کشور می‌ساختند. ضمن اینکه بالاخره وقتی شما اصل و اساس را درست نکنید، اگر صد نوع خرج هم که بکنید، مردم آن را نمی‌پذیرند! اگر واقعاً رژیم پهلوی را می‌خواستند که انقلاب نمی‌کردند، یعنی بزرگ‌ترین علت در مورد اجتناب‌ناپذیر بودن انقلاب، همین مسئله بود!

است که اکثر قریب بالاتفاق جامعه، برخاستند و شاه را از کشور فراری دادند! چون اگر واقعاً برنامه‌های رژیم پهلوی خوب بود و برای مردم نفع داشت، مردم اتفاقاً باید از آنها استقبال می‌کردند، نه اینکه ناگهان در رفتارندوم ۱۲ فروردین، در ۹۸/۲ درصد جامعه به جمهوری اسلامی رأی دهند! این یعنی اینکه مردم آن سیستم را به هیچ وجه نمی‌خواستند. در واقع رژیم پهلوی از دهه ۱۳۴۰ سرایشی بود، قطعاً به این سادگی انقلاب رخ نمی‌داد که از بالای جاده رها شده و به سمت دره می‌رود، مسلماً در دجار انقلاب‌های کمونیستی از پایین نشوند!«مبنای این برنامه‌های اصلاحی این بود که بافت اجتماعی و اقتصادی آن را از جایگاه منطقه حاشیه‌ای به نیمه‌حاشیه‌ای تبدیل کند»، یعنی شاه در زیر چتر اتمی و حمایت امریکا قصد داشت کمی وضعیت جامعه را بهتر کند. به همین دلیل برنامه‌هایی که رژیم پهلوی در دستور کار داشت، کاملاً در چارچوب مفهوم «توسعه‌وابسته» قرار می‌گرفت. این «توسعه‌وابسته» اصلاً در ارتباط با رفع نیازهای جامعه ایران نبود. در واقع سیاست‌ها و برنامه‌های رژیم پهلوی کلاً به گونه‌ای بود که ارتباطی با جامعه پیدا نمی‌کرد؛ به همین دلیل حاکمیت کار خود را می‌کرد و جامعه هم کار خودش را! انکار مردم و حاکمیت، دو خطی بودند که نه تنها اصلاً به هم نمی‌رسیدند، بلکه مدام از هم

**ویژگی‌های رهبری حضرت امام در پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟ و آیا این تفاوت رهبری موجب به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی شد؟**

در انقلاب‌ها، رهبری نقش بسیار مهمی دارد. از این جهت نقش حضرت امام هم در پیروزی انقلاب، بی‌پدیل بود. در اوایل دهه ۱۳۴۰، حضرت امام ابتدا همراه با دیگر علما، نسبت به تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به اعتراض پرداختند. منتها پس از این اعتراض و فشار یکپارچه علما، عبدالله غلم (خوست‌زیر وقت) در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «طرح مورد بحث لغو شده است! اما حضرت امام این نحوه‌اعلام را نپذیرفتند و فرمودند:« اینطور که نمی‌شود! اگر این طرح لغو‌اوست، آنچه در هیئت دولت تصویب شده، باید لغو آن هم رسماً مصوبه هیئت دولت را داشته باشد.» هیئت دولت لغو مصوبه را تصویب کرد و آن را طی نامه‌ای برای مراجع فرستاد، اما نه برای حضرت امام! سایر مراجع آن را کافی دانستند و



تصویر شاگردپهلوی در سفر به امریکا و گفت‌وگو با چینی کارتر

**پیامی که جان اف کندی (رئیس‌جمهور وقت امریکا) به شاه داده بود، این بود: «در کشورهای جهان سومی که وابسته به غرب هستند، باید یکسری برنامه‌های اصلاحی اجرا شود تا دچار انقلاب‌های کمونیستی از پایین نشوند!» مبنای این برنامه‌های اصلاحی، این بود که بافت اجتماعی و اقتصادی کشورهای مسورد نظر را طوری تغییر دهند که با ساختار نظام بین‌الملل و خواست امریکا هماهنگ باشد**

پذیرفتند، ولی وقتی برخی در خصوص این موضوع از حضرت امام استفتا کردند، ایشان فرمودند:« این مصوبه از نظر من اعتبار ندارد تا رژیم رسماً در مطبوعات آن را اعلام نکنند، این مصوبه از نظر ما گان‌لم‌یکتن است.» حضرت امام تک‌تک در برابر خواست رژیم پهلوی ایستاد و او را مجبور کرد که آن مصوبه هیئت دولت را در مطبوعات رسماً اعلام کند. یا مثلاً بعد‌ها در بحث به قدرت رسیدن بختیار، امریکا تصور می‌کرد که اگر بختیار را به قدرت برساند، مردم به خاطر اعتماد و احترامی که برای دکتر مصدق و جنبش ملی شدن صنعت نفت قائل هستند، آرام می‌شوند. اما به محض اینکه بختیار روی کار آمد، حضرت امام نسبت به این توطئه به مردم هشدار دادند و فرمودند:«این توطئه جدیدی از سوی رژیم است.» به همین دلیل همان موقع مردم شعارهایشان را تغییر دادند و گفتند:«ما می‌گوییم خر نمی‌خوایم، پالون خر عوض می‌شه!» همین مسئله هم باعث شد که امریکایی‌ها به پاریس بروند و حضرت امام را تهدید کنند که بگذارد دولت بختیار یا بگیرد! اما حضرت امام خصوصاً روی این قضیه خیلی حساس بودند و پیام‌های بسیاری به‌بابت آن دادند. همین مسئله هم باعث شد که بسیاری بگویند:«قطط حضرت امام بود که باعث سقوط دولت بختیار شد و گذاشت موفق شود.»

**واقعاً آنطور که ادعا می‌شود، در دوره پهلوی دوم در آمد حاصل از نفت، تأثیری در اقتصاد و زیر ساخت‌های کشور داشت و وضعیت معیشتی مردم مطلوب بود؟**

البته بعضی از زیرساخت‌ها را در دهه ۱۳۵۰ ساختند، ولی همه پولی که از طریق فروش نفت به دست می‌آمد، وارد جامعه نمی‌شد! واقعاً خیلی بیشتر از این زیرساخت‌ها را باید در کشور می‌ساختند. ضمن اینکه بالاخره وقتی شما اصل و اساس را درست نکنید، اگر صد نوع خرج هم که بکنید، مردم آن را نمی‌پذیرند! اگر واقعاً رژیم پهلوی را می‌خواستند که انقلاب نمی‌کردند، یعنی بزرگ‌ترین علت در مورد اجتناب‌ناپذیر بودن انقلاب، همین مسئله بود! است که اکثر قریب بالاتفاق جامعه، برخاستند و شاه را از کشور فراری دادند! چون اگر واقعاً برنامه‌های رژیم پهلوی خوب بود و برای مردم نفع داشت، مردم اتفاقاً باید از آنها استقبال می‌کردند، نه اینکه ناگهان در رفتارندوم ۱۲ فروردین، در ۹۸/۲ درصد جامعه به جمهوری اسلامی رأی دهند! این یعنی اینکه مردم آن سیستم را به هیچ وجه نمی‌خواستند. در واقع رژیم پهلوی از دهه ۱۳۴۰ سرایشی بود، قطعاً به این سادگی انقلاب رخ نمی‌داد که از بالای جاده رها شده و به سمت دره می‌رود، مسلماً در سراسرایی بود، قطعاً به این سادگی انقلاب رخ نمی‌داد که از بالای جاده رها شده و به سمت دره می‌رود، مسلماً در دجار انقلاب‌های کمونیستی از پایین نشوند!«مبنای این برنامه‌های اصلاحی این بود که بافت اجتماعی و اقتصادی آن را از جایگاه منطقه حاشیه‌ای به نیمه‌حاشیه‌ای تبدیل کند»، یعنی شاه در زیر چتر اتمی و حمایت امریکا قصد داشت کمی وضعیت جامعه را بهتر کند. به همین دلیل برنامه‌هایی که رژیم پهلوی در دستور کار داشت، کاملاً در چارچوب مفهوم «توسعه‌وابسته» قرار می‌گرفت. این «توسعه‌وابسته» اصلاً در ارتباط با رفع نیازهای جامعه ایران نبود. در واقع سیاست‌ها و برنامه‌های رژیم پهلوی کلاً به گونه‌ای بود که ارتباطی با جامعه پیدا نمی‌کرد؛ به همین دلیل حاکمیت کار خود را می‌کرد و جامعه هم کار خودش را! انکار مردم و حاکمیت، دو خطی بودند که نه تنها اصلاً به هم نمی‌رسیدند، بلکه مدام از هم

**آیا انقلاب امکان استسقرار ساختارهایی بهتر از ساختارهای پیشین را دارد؟ یا آنگونه که برخی ادعا می‌کنند، انقلاب امکان جایگزینی سیستم‌ها، فرمول‌ها و چهره‌ها و مجرب و بهینه نسبت به گذشته را ندارد؟**

باید این مسئله را از مقوله انقلاب جدا کرد. یک بحث خود انقلاب است که باید در جای خودش مطرح شود. یعنی اصل انقلاب، کاملاً حرکت درستی بود و برخورد دیگری به غیر از آن روش، با رژیم پهلوی نمی‌شد داشت. به همین خاطر هم کسی نمی‌تواند آن نسل را سرزنش کند که چرا انقلاب کار پیدا! اما تجربه بعد از انقلاب، ما می‌تواند هم بحث و آسیب‌شناسی باشد. چون اینطور نیست که همه کارهای ما بعد از انقلاب درست بوده یا همه چیز مطابق نقشه و خواست انقلابیون پیش رفته باشد. البته ما بعد از انقلاب اسلامی، تعداد زیادی از ساختارهای گذشته را عوض کردیم. قسمت بسیاری از آرمان‌هایی را هم که طرح می‌کردیم، پیاده کردیم. مثلاً بحث استقلال را در نظر بگیرید، انقلاب این بحث را در عمل نشان داده است. در طول تاریخ معاصر و از اوایل دوره قاجاریه تا انتهای رژیم پهلوی، کیمیاي گمشده در فرایند جامعه ما بحث استقلال بوده است. از سویی دیگر در بحث آزادی –که مردم در شعارهای انقلاب می‌گفتند– حکومت ما از یک حکومت و رژیم کودتایی، به سیستمی تبدیل شده است که با رأی‌گیری و رأی عمومی اداره می‌شود. این جزو آرمان‌های بزرگ می‌بود که اتفاق افتاد. در بحث عدالت، شاید جامعه خود کند شرایط آنچنان مطلوب نیست، اما این مسئله را نسبت به گذشته بخواهید مقایسه کنید، امروزه وضعیت ما نسبت به قبل از پیروزی انقلاب، ۱۸۰ درجه خرواهی پیدا کرده و سطح عدالت در جامعه،

بالتر رفته است. یعنی آن آرمان‌هایی را که انقلاب می‌خواست اجرا کند، قسمت اعظم‌شان را تحقق بخشیده است. قطعاً انقلاب باید می‌شد و مردم در آن شرایط تاریخی، کارشان را درست انجام دادند. البته همانطور که اشاره کردم، ایرادات و اشکالاتی هم وجود دارد. بخشی از این مشکلات هم مربوط به تحولات و مسائل جهانی و اقتصادات روز است که به وجود آمده و این معنایش این نیست که اگر انقلاب نمی‌کردیم، شرایطمان بهتر بود. از این مهم‌تر اینکه انقلاب، مسیر حرکت جامعه را تغییر داده است. این مهم‌ترین اتفاقی است که در اثر انقلاب رخ داده است. به تعبیر دکتر منوچهر محمدی در کتاب «دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی»، دستاوردهای انقلاب، ساخت پل، جاده، بیلبان عملکرد و… نیست، اصل مسئله این است که در سطح ملی، نظام سیاسی کاملاً جدیدی، متکی بر مردم و اعتقادات و باورهای آنها ایجاد شده است. چون در طول تاریخ معاصر، حکومت‌های ما همیشه مشکل‌شان این بود که با مردم به‌خصوص به لحاظ اعتقادی فاصله داشتند.

اما این انقلاب، حکومتی را برپا کرده که به لحاظ اعتقادی با باورها و اعتقادات مردم همیاست. از آن طرف به لحاظ سیاسی هم با رأی و مشارکت مردم اداره می‌شود و این یک دستاورد بزرگ است. از طرفی ایران امروز، جایگاه اسلام و شیعه را در میان مسلمانان و در سطح منطقه و جهان، کاملاً تغییر داده است. به تعبیر دکتر منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در سطح کلان، نظام بین‌الملل، اردوگاه جدیدی را در مقابل اردوگاه غرب درست کرده است. قبلاً اردوگاه مارکسیستی در مقابل اردوگاه سرمایه‌داری غربی وجود داشت، ولی امروزه محور مقاومت در مقابل امریکا و غرب شکل گرفته است. محور مقاومت، مرکزش ایران است. به همین دلیل انقلاب اسلامی، فضای کلی جامعه و جهان را تغییر داده است. حال در جزئیات و برخی موارد، نواقص و ایراداتی هم در کار ما وجود دارد، ولی این مسائل باعث نمی‌شود که بگوییم اگر آن رژیم بود، اوضاع بهتر می‌شد! در آن دوره، آب استخر جامعه‌گندیده بوده و انقلاب، آب آن استخر را عوض کرد و باعث شد آب تازه‌ای در شریان جامعه جریان پیدا کند. همانطور که گفتیم، در بعضی از موارد هم ممکن است عملکردمان ایراداتی داشته باشد، چون همه سیستم‌ها، ایراداتی به عملکردشان وارد است. اما انقلاب اسلامی، دستاورد اصلی‌اش، تحول اساسی است که ایجاد کرد و مردم این تغییر را حس می‌کنند. تغییری به وجود آمده که رفتار امریکا نسبت به ایران تغییر کرده است. اگر این تغییر نبود، واقعاً امریکا با ما چه مشکلی داشت؟!

**پشیمانی برخی از افراد دارای سوابق انقلابی نسبت به دستاوردهای انقلاب اسلامی و روی آوردن به تئوری اصلاح تدریجی رژیم پهلوی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**
این مسئله، به مراحل انقلاب ارتباط پیدا می‌کند. بالاخره شما مبارزه‌ای را شروع کردید و این مبارزه چهره‌ها، اما هرپدای که ره و عده‌ای خسته نشده‌اند: «که عشق آسان نمود اول؛ ولی افتاد مشکل‌ها.» در واقع از میمان مبارزان انقلابی، آنهایی که در دهه ۱۳۴۰ اتفاقاً خیلی تندرو و رادیکال بودند، در ذوق ناخواه خورده است! ما به همین دلیل، قسمتی از این بازگشت به خاطر آن افراطی است که در آن دهه داشتند. کسانی که در آن دهه، تصورشان این بود که یک شبه می‌شود همه مشکلات کشور را حل کرد و حالا برخی موانع مشکلات را می‌بینند، از انقلاب زده شده‌اند! مسلماً انقلاب معنایش این نیست که یک شبه همه مشکلات حل می‌شود. انقلاب اصل، هدف و فلسفه‌اش این است که آن شرایط را تغییر دهد. اما اینکه واقعاً ما بتوانیم به واسطه انقلاب، به سرعت همه امکانات را فراهم کردیم و برنامه خودمان را پیش ببریم، طبیعی است که در هیچ جای دنیا، این اتفاق ناخواه افتاد. ایده‌آل این است که ما همه چیز را تغییر دهیم. انقلاب، فقط شرایط تغییر را فراهم می‌کند، ولی بعداً مسائل و مشکلاتی به وجود می‌آید که باعث می‌شود برخی از آرمان‌ها در انقلاب‌ها تأمین‌نمایند. تمام انقلاب‌های دنیا را بررسی کنید، می‌بینید که معمولاً در ۴۰ سال اولشان، تکان‌های شدیدی را تجربه کردند و انقلاب اسلامی از این جهت نادر است! دکتر منوچهر محمدی در کتاب «انقلاب اسلامی مقایسه با انقلاب‌های روسیه و فرانسه»، انقلاب ایران را با انقلاب‌های فرانسه و روسیه مقایسه و ثابت کرده‌اند که از این جهت، انقلاب ما اتفاقاً وضعیتش خرابی از آنها بهتر بوده است. اما همانطور که گفتیم، بالاخره برخی افراد بعضاً خسته و زده می‌شوند. البته برخی از این افراد هم انگیزه‌های قدرت‌طلبی دارند و معلوم است که منافعشان برآورده نشده است. بنابراین علت این نوع پشیمانی‌ها به خاطر این است که بخشی از افراد خسته شدند که البته تعدادشان کم است. اینها آرمان‌هایی در ذهنشان بوده و چون افراطی فکر می‌کردند، حال که با بعضی واقعیت‌ها برخورد کرده‌اند، جا خورده و عقب زده‌اند! اما بخشی دیگر، پای منافع اقتصادی و سیاسی‌شان مطرح است. البته بخشی هم واقعاً دلسوز انقلاب هستند و انتقاد و اعتراض می‌کنند که ما باید برخی اصلاحات را تغییرات را انجام دهیم. واقعاً هم بعضی از انتقاداتشان بحق است و واقعیت دارد و باید این تحولات را انجام داد. بالاخره بعد از ۴۰ سال، بخشی از فرآیندها ممکن است ایراداتی داشته باشد و طبیعی است، چون انسان اشتباه می‌کند و ایراد نسبت به این اشکالات و خطاها، اگر با نیت خیرخواهی باشد، باید پذیرفته شود.